

ایستگاه ترجمه (فعل)

ماضی ساده

نَظَرْتُمْ: نگاه کردید

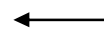
شَرَبْتُمْ: نوشیدم

ذَهَبَ: رفت

.....
.....

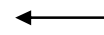
ماضی منفی ساده

ما شَرَبْتُمْ: ننوشیدید



الف) ما + فعل ماضی

لم یشرب: ننوشید



ب) لم + فعل مضارع مجزوم



اگر لم بر سر مضارع دیده شد

.....
.....
.....

ماضی استمراری

می / همی + ماضی ساده

مثبت: کان + فعل مضارع ← کان یکتب: می نوشت



- ۱

- ۲

منفی:

۱- ما + کان + فعل مضارع ← ما کنتُ أَنْظُرُ: نمی دیدم

۲- لم + مضارع مجزوم «کان» + فعل مضارع ← لم اکنْ أَنْظُرُ: نمی دیدم

۳- ماضی کان + لا + فعل مضارع ← کنتُ لا أَنْظُرُ: نمی دیدم

۱- ما کان التلمیذ **یستطیع** أَنْ یَتَعَلَّمَ فی المدرسة

۲- لم یکن التلمیذ **یستطیع** أَنْ یَتَعَلَّمَ فی المدرسة

۳- التلمیذ **کان لا** **یستطیع** أَنْ یَتَعَلَّمَ فی المدرسة

دانش آموز نمی توانست در مدرسه یاد بگیرد

.....
.....
.....
.....
.....

ماضی نقلی

(صفت مفعولی + ام/ای / است/ایم/اید/اند)

الف) مثبت: قد + فعل ماضی ← قد وَجَدَ: یافته است

ب) منفی

ما + قد + فعل ماضی ← ما قد ذَهَبَ: نرفته است

لَمَّا + فعل مضارع مجزوم ← لَمَّا يَذْهَبُ] نرفته است / هنوز نرفته است

لَمْ + فعل مضارع مجزوم ← لَمْ يَشْرَبْ: ننوشیده است



- ۱

- ۲

- ۳

کلمه قد



- ۱

- ۲

کلمه لَمَّا

ماضی بعید

(صفت مفعولی + بودم / بودی / بود / بودیم / بودید / بودند)

الف) مثبت :

کان + قد + فعل ماضی ← کان قد وَجَدَ: یافته بود

ب) منفی

۱- ما + کان + قد + فعل ماضی ← ما کان قد ذَهَبَ: نرفته بود

۲- لم + مضارع مجزوم «کان» + قد + فعل ماضی ← لم یکن قد ذهب: نرفته بود



- ۱

- ۲

- ۳

مضارع اخباری

(می + بن مضارع + م / ی / د / ایم / ید / ند)

الف) مثبت :

..... ←

ب) منفی

..... ← - ۱

..... ← - ۲

امر مخاطب

این نوع امر از مخاطب مضارع ساخته میشود و نحوه تشکیل آن بدین شرح است:

۱- حرف مضارعه «ت» را از ابتدای فعل حذف می‌کنیم حال دو صورت قابل تصور است

الف) اولین حرف باقی مانده دارای ساکن است آوردن همزه امر ضروری است

مانند: تَذْهَبُونَ ← ذَهَبُونَ ← اذْهَبُونَ

ب) اولین حرف باقی مانده دارای حرکت غیر ساکن است نیازی به همزه امر نیست

ب) اولین حرف باقی مانده دارای حرکت غیر ساکن است نیازی به همزه امر نیست

۲- آخر فعل را مجزوم می‌کنیم

تَذْهَبُونَ ← ذَهَبُونَ ← اذْهَبُونَ ← اذْهَبُوا
تَثْبُتُونَ ← ثَبَّتُونَ ← ثَبَّتُوا

اعراب همزه امر ب اساس عین الفعل تعیین می شود.

فعل نهی

۱- لا + مضارع مجزوم غائب و متکلم:

لا + مضارع مجزوم

۲- لا + مضارع مجزوم مخاطب:

مضارع التزامی ۱

مضارع منصوب

حروف ناصبه (أن / کی / حتّی / لکی / ل + مضارع منصوب

تا / تا اینکه / که / برای اینکه + مضارع التزامی

انّهم أرسلونی الیک لکی ارجع بالاخبار السّارة :

مضارع التزامی ۲

مضارع مجزوم با لام (ل) امر

ل + مضارع مجزوم



۱ -
۲ -
۳ -

مضارع التزامى ٣

اسلوب شرط

ادوات شرط + فعل شرط (ماضى يا مضارع) + جواب شرط (ماضى يا مضارع)

إن/من/ما/أينما/متى/لو/إذا/اذ و...+ مضارع التزامى + مضارع اخبارى

مثال (١) من ينظر الى حياة النملة يشاهد عجائب كثيرة :

مثال (٢) من جهد فى الادب ما ندم :

مثال (٣) إن نُقصِر فى أداء واجباتنا فلن ننجح فى حياتنا :



- ١

- ٢

- ٣

مضارع التزامى ٤

حروف مشبهة بالفعل

حروف مشبهة بالفعل (ليت / لعل) + مضارع مرفوع

لعلّ ذا حاجة يطلب مُساعدة :

ليت الامان يستقرّ فى العالم :

مستقبل

(خواه)

۱- مثبت ← سَ / سوف + فعل مضارع

۲- منفی ← الف: لن + فعل مضارع منصوب :

:۳

:۲

:۱

ب) فعل ماضی لیس + فعل مضارع :

:۲

:۱



- ۱

- ۲

فعل از نظر لازم و متعدی

فعل لازم :

فعل متعدی:

فعل از نظر معلوم و مجهول

فعل معلوم :

فعل مجهول :

فعل متعدی و مفعول به

تعریف مفعول به: اسمی است منصوب که فعل فاعل بر آن واقع میشود و غالباً در جواب چه کسی را؟ و چه چیزی را؟ می آید.

حالت های مفعول به:

(۱) اسم ظاهر

منظور اسمی است منصوب که بعد از فعل متعدی جهت تکمیل معنای فعل می آید.

مانند: يَقُولُ الْمُؤْمِنُ حَقًّا

* مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی فتنه - اسمی منصوب بعد از فعل متعدی

(۲) ضمیر متصل منصوبی

هرگاه (فعل + ه، هما، هم / ها، هما، هن / ك، كُما، كُمْ / كِ، كُما، كُنْ / ی، نا) باشد، ضمیر نقش مفعول دارد و محلاً منصوب.

مانند: رَأَيْتَهُ فِي الْبَيْتِ يَضْرِبُنِي بَشِدَّةٍ

* ضمیر متصل منصوب و مفعول و محلاً منصوب * ضمیر متصل منصوب و مفعول و محلاً منصوب

(۳) ضمیر منفصل منصوب

هرگاه (اِثْمًا + ه، هما، هم / ها، هما، هن / ك، كُما، كُمْ / كِ، كُما، كُنْ / ی، نا)

مانند: إِثْمًا نَعْبُدُ

* ضمیر منفصل منصوب و مفعول و محلاً منصوب



« نکات »

نکته ۱: در سه حالت مفعول قبل از فاعل می آید

الف) هرگاه مفعول، ضمیر متصل منصوبی باشد و فاعل اسم ظاهر.

مانند: عَرَفَهُ سَعِيدٌ * ضمیر متصل منصوب و مفعول و محلاً منصوب

ب) هرگاه در جمله ضمیر منفصل منصوبی قرار گیرد اصولاً مفعول به است.

مانند: * اَيَّاكَ نَعْبُدُ * ضمیر منفصل منصوب، مفعول و محلاً منصوب

ج) اسم استفهام

اگر قبل از فعل متعدی، اسمهای استفهام (مَنْ : چه کسی و ما: چه چیزی) بیاید این کلمات نقش مفعول به خواهند داشت . مانند :

* مَنْ رَأَيْتَ ؟ * مفعول به و منصوب محلاً

نکته ۲ - برخی افعال دو مفعول میگیرند که عبارتند از: عَلَّمَ (وَهَبَ) (أَعْطَى) (أَذَاقَ) (اتَّخَذَ) (جَعَلَ) (وَجَدَ) (أَقْرَضَ) (آتَى) (سَمَّى) (حَسِبَ) (اسْتَوْدَعَ) (أَوْدَعَ) (رَزَقَ) (أَلْبَسَ) (ذَوَّقَ)

مانند: الْأَمْهَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ يُعَلِّمْنَ * أَوْلَادَهُنَّ * حُبَّ الشَّهَادَةِ

نکته ۴ - گاهی مفعول به معنای را نمیدهد بلکه بصورت متمم (از ، به ، با و ..) ترجمه میگردد . به عبارت دیگر کلمه ای که معنای متمم میدهد بدون اینکه

قبل از آن حرف جری آمده باشد مفعول به است .

مانند: بَلَغَ الرَّجُلُ * الْمَنْزِلَ * مرد به خانه رسید / يُقَاتِلُ الْمُؤْمِنُ * الْكُفَّارَ * مومنان با کفار می جنگند

* مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی فتحه * مفعول به و منصوب به اعراب ظاهری اصلی فتحه

بَلَغَ الرَّجُلُ * بِالْمَنْزِلِ * مرد به خانه رسید * مجرور به حرف جر و مجرور به اعراب ظاهری اصلی کسره

نکته ۵ - گاهی با آوردن حرف جر فعل لازم به متعدی تبدیل می شود جاء (آمد) : جاءَ بـ (آورد) صَعَدَ (بالا رفت) صَعَدَ بـ (بالا برد)

ذَهَبَ (رفت) : ذَهَبَ بـ (برد) نَزَلَ (فرود آمد) نَزَلَ بـ (فرود آورد) شَعَرَ بـ (احساس کرد) حصل علی (بدست آورد) بحث عن (جستجو کرد)

توضیحات	حروف زائد	أمر	مصدر (باب)	مضارع	ماضی
۱ - ۲ -	همزه	أَفْعَلُ	إِفْعَال	يُفْعَلُ	أَفْعَلُ
۱ - ۲ -	تشدید	فَعَّلَ	تَفْعِيل	يُفَعَّلُ	فَعَّلَ
۱ - ۲ -	همزه	فَاعِل	مَفَاعِلَة	يُفَاعِلُ	فَاعِلَ
۱ - ۲ -	ت تشدید	تَفَعَّلَ	تَفَعُّل	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
۱ - ۲ -	ت همزه	تَفَاعَلُ	تَفَاعُل	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلُ
۱ - ۲ -	همزه ن	إِنْفَعَلُ	إِنْفَعَال	يُنْفَعَلُ	إِنْفَعَلُ
۱ - ۲ -	همزه ت	إِفْتَعَلُ	إِفْتِعَال	يُفْتَعَلُ	إِفْتَعَلُ
۱ - ۲ -	همزه س - ت	إِسْتَفَعَلُ	إِسْتِفْعَال	يُسْتَفَعَلُ	إِسْتَفَعَلُ

ترجمه در معرفه و نکره

انواع معرفه:

نکره:

۱- ی در انتهای ترجمه

عَلِمِي الاستقامة من قطرات الماء و انظري كيف تحدث **تقباً** في الصخرة الصعبة

در ترجمه اسم های نکره از استقامت را از قطرات آب بیاموز و بنگر که چگونه در **صخره ی سخت سوراخی** ایجاد می کند

۲- یک ، یکی در ابتدای ترجمه

رفع الرجل القوی **سَلماً** **بید** مرد نیرومند **نردبانی** را با **یک دست** بلند کرد.



در ترجمه مصادر گاهی از ی استفاده می شود که این ی علامت نکره نیست. مانند: فرَح : شادی

ترجمه اسم موصول

۱ - موصول خاص: الّذی ، الّتی ، الذین ، اللّاتی ، اللّذان ، اللّذین ، اللّتان ، اللّتین

۲ - موصول عام: من (کسی که ، کسانی که)

ما (چیزی که ف چیزهایی که)

انواع موصول

۱ - اسم دارای ال به همراه ی ترجمه میشود

۲ - اسم موصول که ترجمه میشود

اسم دارای ال + اسم موصول خاص

..... الطالب الّذی یعمل ینجحُ فی الحیاة



۱ - توجه به این نکته که قبل از اسم موصول ویرگول نباشد مهم است، چرا که در این صورت موصول مفرد به

معنای و موصول مثنی و جمع به معنای می باشد.

..... العاقل ، الّذی یجتهدُ وینجحُ

۲ - اسم موصول در ابتدای جمله به معنای «کسی که / کسانی که» می باشد.

..... الذین یُجاهدونَ فی سبیل الله

۳ - برای جمع غیر عاقل از موصول مفرد مونث استفاده می کنیم.

۴ - اگر بعد از اسم دارای ال موصول عام «من» بیاید بصورت «کسی که / کسانی که» ترجمه می شود.

اسم اشاره

این	برای اشاره به مفرد مذکر نزدیک	هذا
این	برای اشاره به مفرد مونث دور	هذه
آن	برای اشاره به مفرد مذکر دور	ذلک
آن	برای اشاره به مفرد مونث دور	تلك
این دو ، آن دو	برای اشاره به مثنی مذکر دور و نزدیک	هذان
این دو ، آن دو	برای اشاره به مثنی مذکر دور و نزدیک	هذین
این دو ، آن دو	برای اشاره به مثنی مونث دور و نزدیک	هاتان
این دو ، آن دو	برای اشاره به مثنی مونث دور و نزدیک	هاتین
اینها	برای اشاره به جمع نزدیک	هؤلاء
آنها	برای اشاره به جمع دور	اولئک



۱ - هنا و هناک جزء اسم های اشاره هستند

۲ - اگر پس از اسم اشاره مثنی یا جمع اسم دارای ال بیاید اسم اشاره بصورت مفرد ترجمه میشود و بالعکس.

هؤلاء الطالب ← هؤلاء طلاب ←

۳ - هنا و هناک گاهی به معنای وجود داشتن میباشد.

۴ - هؤلاء و اولئک برای جمع عاقل به کار میرود و جنسیت مهم نیست.

۵ - برای جمع غیر عاقل از اشاره مفرد مونث استفاده میشود.

۶ - محل قرارگیری ویرگول در اسم های اشاره مهم است. ذلک المعلم ، صادق

ضمایر

الف) ضمایر متصل مرفوعی

ب) ضمایر متصل منصوبی

ج) ضمایر متصل مجروری

د) ضمایر منفصل مرفوعی

ه) ضمایر منفصل منصوبی



۱ - ضمایر متصل را میتوان بصورت **خود**، **خویش** ترجمه نمود.

۲ - نحوه ترجمه ضمیر **نا**:

جمله اسمیه

در ترجمه جمله اسمیه ای که فعل در آن وجود ندارد.....

ضمناً به کلمه ربطی **است** توجه داشته باشیم .

ترجمه کلمه کل

- کل +
- ۱- اسم مفرد ← هر
 - ۲- اسم جمع ← همه
 - ۳- حرف جر « من » ← هر یک از

ترجمه کلمه أحد و إحدى

۱- أحد + اسم مجرور برای مذکر احد الحاضرين :

۲- إحدى + اسم مجرور برای مؤنث احدی التلميذات :

عبارت « تعدادی از ... »

۱- عددٌ من التلاميذ ...

۲- التلاميذُ بعضهم ...

۳- من + کلمه جمع + من ... ← من التلاميذ من نجحوا في الامتحانات

عبارت « بعض ... بعض »

بعض + بعض ← یکدیگر ، همدیگر

شاهد بعض التلاميذ بعضاً :

عبارتی با مفهوم مالکیت

۱- عند + اسم ← انفق بما عندک

۲- ل + اسم ← لکتاب صفحتین

۳- استفاده از صیغه های فعل « یملک » لا املك متقلاً ذهباً

اسم تفضیل

اسم تفضیل :



۱- کلمه خیر و شر :

۲- نحوه ترجمه ←

۳- رنگ ها و عیب ها

اسم فاعل و مفعول / صفت مشبهة / اسم مبالغه

اسم فاعل :

اسم مفعول :

صفت مشبهة :

اسم مبالغه :